



قدرت نامتناهی



مورد بی مهری خدا فرار گرفت می تواند مقاومت کند و نه تحت ولایت دیگری توان مقاومت را دارد و نه تلفیقی از خود و دیگری است که به نام نصرت و معاونت آمده است. و همچنین قرآن تهدیدهای مهم را ذکر می کند و نمونه هایی را به ما ارائه می دهد از قولی که می خواستند تمرد و عصیان کنند و خداوند آنها را سرکوب کرد.

در سلسله آیه‌ای می فرماید: اگر خداوند اراده بکند، چیزی جلوی اراده خدا را نمی گیرد. در بعضی از آیات می فرماید که ما آنجا اراده کردیم که فلان شخص را سرکوب کنیم و چنین کردیم یا اینکه آنها خواستند با پیغمبر ما به ستیز برخیزند، ما منکوبشان کردیم، که از یک جریان گذشته و واقع شده نقل و حکایت می کند.

قابلیت قابل

اما امر اول که سراسر جهان، مطیع خوبی هستند و از نظر اطاعت، نقصی در آنها نیست مانند آیه‌ای است که می فرماید: «والله جنود السموات والأرض»^۱ و برای خدا است لشکریان آسمانها و زمین.

«وما يعلم جنود ربك الا هو»^۲ و نمی داند لشکریان پروردگارت مگر خودش. «فقال لها وللأرض ائتيا طوعاً او كرهاً فأتتا ايتنا طائعين»^۳ خداوند به آسمانها و زمین فرمود: داد که خواه، ناخواه مطیع باشید؛ همه عرض کردند: ما خواهان اطاعت تو هستیم و ما با دیگر موجودات، همگی در برابر فرمانت گردن نهادیم و با طوع و رغبت نه با اکراه و نفرت، مطیع و فرمانبردار توئیم.

«وله اسلم من في السموات والأرض»^۴ و هر چه در آسمانها و زمین است، در برابر خداوند متقاد و مطیع اند.

اسلام بمعنای تسلیم و اطاعت محض است که در اینجا اسلام تکوینی و اقیاد تکوینی است.

پس آنچه مربوط به قابل است، هیچ عصبانی نیست و هیچ عصیانگری وجود ندارد که نافرمانی کند و تمردی را روا بدارد.

فاعلیت فاعل در قرآن

اما آنچه به فاعلیت فاعل برمی گردد، می بینیم قرآن کریم خدا را به عنوان «قدیر» محض معرفی می کند. «والله علی کل شیء قدیر»^۵ همانا خداوند بر هر چیز قادر است. و گاهی به صورت صفت سلبی بیان می کند که هیچ چیز خدا را

«ان الله لا یغیر ما بقوم حتی یتغیروا ما بأنفسهم و اذا اراد الله بقوم سوءاً فلا مرد له و ما لهم من دونه من وال».

(سوره رعد آیه ۱۱)

در بحث گذشته، مقداری از تفسیر این آیه گذشت و هم اکنون آن را ادامه می دهیم:

پس از اینکه فرمود: هرگز نعمت‌ها را خدای سبحان تغییر نمی دهد مگر اینکه مستعین در اثر سوء اختیار، نعمتها را اینجا مصرف کنند، آنگاه ممکن است خداوند آن متعتم متروک و مسرف را مورد انتقام قرار بدهد. آنگاه فرمود: اگر خدا خواست کاری را انجام بدهد، هیچ عاملی جلوی آن کار را نمی گیرد و اگر سویی و عذابی برای یک فرد یا امتی مقرر فرمود، هرگز امکان ندارد آن عذاب یا آن امر سوء از آن امت یا از آن فرد برطرف شود؛ نه خود آن فرد توان مقاومت را دارد و نه دیگری می تواند به یاری او برخیزد؛ نه او قدرت مقاومت دارد نه در تحت تدبیر دیگری است که دیگری ولی او باشد و از روی ولایت بتواند از روی حمایت کند؛ نه مشترک بین او و خارج است که یک مقدار خودش مقاومت کند و یک مقدار از بیرون کمک بگیرد با نام «نصرت». پس هم نصرت منتهی است و هم ولایت و هم وقایت. نه کسی حافظ او است که آسیب به او نرسد و نه کسی ولی او است که تمام تأثیر از آن ولی باشد و از او حمایت کند و نه او و دیگری با کمک همدیگر می توانند در برابر اراده خداوند سبحان ایستادگی کنند.

پس فرق ولی و نصیر آن است که در ولایت، تمام شئون مولی علیه را ولی به عهده می گیرد مانند کودکی که ولی او، تمام کارهایش را به عهده می گیرد. اما در نصرت، کارها منقسم می شود به دو بخش که یک بخش را خود شخص به عهده می گیرد و تمسیم کارها را شخصی دیگر به عهده می گیرد.

بنابراین، برای نجات از عذاب الهی، نه ولی ای به داد انسان می رسد و نه نصیری و از هیچکدام کاری ساخته نیست. و غیر از خداوند هیچ ولی ای نیست که والی انسان باشد و او را در تحت تدبیر خود اداره کند.

انسان در توحید ربوبی نیاز دارد به اینکه تمام شئونی که در جهان می گذرد چه آن اموری که به فاعل برمی گردد و چه آنچه که به قابل برمی گردد، مورد مطالعه کلی و بررسی دقیق قرار بدهد. قرآن کریم سراسر موجودات را قابل خوبی می داند که هرگز تمرد ندارند و خدای سبحان را نیز فاعل مقتدر می داند که هرگز عجز و ناتوانی در حرم کبریائی راه ندارد. و اگر اراده بکند نه آن شخصی که

ناتوان نساخته است، زیرا او فاعل تام الفاعلیه است و قابل هم مطیع محض است. و نتیجه انضمام فاعل مقتدر و قابل مطیع این است که فرمود:

«انما امره اذا اراد شیئاً ان یقول له کن فیکون»^{۱۰}. اراده خدای سبحان همان و تحقق آن شیء در خارج، همان، پس بین ایجاد خدای سبحان با وجود آن شیء، فاصله ای نیست. و این «فاء» برای تفهیم ترتب فیض بر قیاض و وجود بر ایجاد است نه اینکه فاصله ای در بین باشد. بنابراین، اگر خداوند چیزی را اراده کند، اراده خدا همان ایجاد خدا و فیض خدا است و آن فعل و ایجاد، همان و تحقق آن شیء در خارج، همان. این هم نتیجه فاعل تام و قابل تام.

و اگر کسی بخواهد در برابر اراده خدای سبحان مقاومت کند، خواه بالاستقلال و خواه بالمشارکه، خواه خودش مستقل باشد و خواه در تحت تدبیر دیگری باشد، قرآن کریم همه این موارد را نفی کرده است. می فرماید: «مالکم من دون الله من ولی ولا نصیر»^{۱۱} نه تنها خودشان قدرت مقاومت ندارند که در حال عذابند و نه عاملی در خارج وجود دارد که بتواند گره آنها را بگشاید. نه ولی دارند و نه نصیر و نه وافی که آنها را نگهدارد. در همین سوره رعد نیز آمده است که «مالک من الله من ولی ولا وافی»^{۱۲}.

پس اگر وقایت و نگهداری هست از آن خدا است که «یحفظونه من امر الله»^{۱۳}. و اگر ولایتی هم هست، او است که «ولی کل شیء» است.

ناتوانی موجودات در برابر اراده خداوند

یک سلسله از آیات می فرماید که اگر خدای سبحان اراده کند همه مردم را از بین ببرد، کسی نمی تواند جلوی او را بگیرد. این تهدیدی عمومی است. در آیات دیگری از حادثه واقع شده و اتفاق افتاده خبر می دهد که مثلاً او در برابر وحی ابستاد و ما سرکوش کردیم. این خبر از یک حادثه و واقعه می دهد که جریان افتاده نه اینکه از نظام خبر بدهد.

و اما آیه ای که خبر می دهد از ناتوانی و عجز گنای دیگران در برابر اراده خداوندی:

«ان الله له ملک السموات والأرض، بحی و بیست و مالکم من دون الله من ولی ولا نصیر»^{۱۴}. اگر نفوذ و ملکی در آسمان و زمین است، از آن خدا است و اگر صاحب نفوذی هم در جهان هستی وجود دارد، خدای سبحان است. احیاء و امانه هم فعل و فیض او است و شما نه ولی ای دارید که بالاستقلال شتون شما را تدبیر کند و نه نصیری که با کمک شما، مشکلاتان را حل کند.

در سوره انعام می فرماید: «وان یمسک الله بضر فلا کاشف له الا هو ان یمسک بخیر فهو علی کل شیء قدير، وهو القاهر فوق عباده وهو الحکیم الخیر»^{۱۵} اگر خداوند بخواهد به شما آسیبی برساند، هیچ کس نیست - جز او - که بتواند مشکل شما را حل کند، و اگر خواست خیر بر شما برساند، او بر همه چیز قادر و توانا است و احدی این قدرت را ندارد که جلوی فیض رسانی خدا را بگیرد، چون او بر همه چیز توانا و قاهر فوق بندگان خویش است و او است دانا و آگاه بر تمام امور.

«اتخذ من دونه الهة ان یردن الرحمن بضر لانعم عني شفاعتهم شیئاً ولا یفقدون»^{۱۶}. آیا من تحت ولایت و ربوبیت غیر خدای سبحان بسر ببرم؟ اگر او تصمیم سختی نسبت به من بگیرد، چه کاری از این خدایان ساختگی بر می آید

و چه شفاعتی از اینها متوقع است، آری، مشابه

در سوره فتح هم مشابه این دو مطلب هست که در خیر و شر، احدی نقش بازدارنده ندارد. می فرماید: «قل فمن یملک لکم من الله شیئاً ان اراد بکم هزماً او اراد بکم نفعاً، بل کان الله بما تعملون خبیراً»^{۱۷}. و این معنی که اگر خداوند بخواهد کاری را انجام بدهد از دیگری ساخته نیست در سوره احزاب هم آمده است: «قل من ذالذی یعصمکم من الله ان اراد بکم سوءاً او اراد بکم رحمة»^{۱۸}. اگر خدای سبحان خواست که به شما ضرری برساند، کسی می تواند جلوی او را بگیرد و اگر خواست خیری را عاید شما بکند، کسی می تواند جلوی آن ریزش خیر را بگیرد. و این اطلاقی هر سه را نفی می کند: ۱- ولی مستقل بیرون ۲- قدرت مستقل درون ۳- تلقی از درون و بیرون بعنوان نصرت و معاونت.

گاهی بالاستقلال و گاهی بالتصریح و التقید می گوید: نه ولایت است، نه نصرت است و نه وقایت. نه شما بالاستقلال می توانید، نه تحت ولایت دیگری هستید و نه تلقی از شما و غیر شما نقشی در این بین دارد.

گاهی می فرماید: کاری از غیر خدا ساخته نیست. دیگران به هر قدرتی تکیه کنند مانند تار عنکبوت است که به زودی از هم می پاشد و ویران می گردد: «مثل الذین اتخذوا من دون الله اولیاء کمثل العنکبوت اتخذت بئاً وان اوهن البیوت لیت العنکبوت...»^{۱۹}. اولیای غیر الهی مانند تار عنکبوت اند و همانا خانه ای مستقر و بی قدرت تر از خانه عنکبوت نیست. گاهی هم می فرماید هیچ ولایتی و هیچ قدرت و نصرتی نیست و هیچگونه وقایتی وجود ندارد.

در سوره مائده در همین زمینه می فرماید: «قل فمن یملک من الله شیئاً ان اراد ان یملک المسیح بن مریم و اقره و من فی الارض جمیعاً»^{۲۰}. اگر خدای سبحان خواست عیسی مسیح و مادرش و همه مردم زمین را هلاک کند، چه کسی جلوی او را می گیرد؟!

اگر فاعل در فاعلیتش، نهایت اقتدار را دارد و سراسر جهان، سپاهیان حق اند، حتی دست و پا و جوارح خود آدم نیز جزء سپاهیان ستاد حق اند. که اگر خداوند خواست، انسان را توسط دست و پا و اعضای خودش می گیرد. پس کجا می تواند کسی جلوی این اراده حق را بگیرد؟ شما که قائل به ربوبیت مسیح «ع» شدید، چه کاری از مسیح ساخته است؟ او فرزند زنی است مانند دیگر زنها از نظر بشر بودن و او هم مانند دیگر افراد نیازها و احتیاجاتی دارد همانگونه که ممکنات دیگر چنین اند، لذا کاری از او و امثال او ساخته نیست. پس کافرانی که او را خدای خود می خوانند، سخت در ضلالت و گمراهی اند.

چرا احدی نمی تواند در برابر خدای سبحان مقاومت کند؟

زیرا خداوند مالک سموات و زمین و ملک آنها است و اگر اراده ای کند، اراده اش نافذ است «والله ملک السموات والأرض، یخلق ما یشاء»^{۲۱} و هم او است که بر همه چیز قدرت دارد «والله علی کل شیء قدير»^{۲۲}. بنابراین، حال که ملک و ملک آسمانها و زمین از آن خدا است، و او بر همه چیز مقتدر است، اراده اش نافذ و تخلف ناپذیر است.

نمونه هایی از قرآن

در سوره اسراء، آیه ۱۰۳ در جریان فرعون می فرماید: «فاراد ان یتفزه من

الأرض فأغرقناه ومن معه جميعاً». همان کسی که تا دیروز می گفت من خدای مردم هستم و این مصر است که ملک من است و این رودهای روان است که از زیر پایم رد می شوند، امروز نیز اراده کرده است که حضرت موسی و مؤمنین را از زمین دور سازد و تبعیدشان کند، و چون چنین قصد سوئی در سر دارد، ما او را و تمام همراهانش را در دریا غرق می کنیم.

در جریان حضرت ابراهیم علیه السلام می فرماید که: وقتی حضرت ابراهیم به آنان اعتراض کرد گفتند: «حرقوه وانصروا آلکم ان کتم فاعلین. فلنا بانارکونی برداً وسلاماً علی سلس ابراهیم». و ارادوا به کیداً فجعلناهم الاغسرین»^{۱۱} او را بسوزانید و خدایان خود را بیاری دهید، اگر من خواهید کاری را از پیش ببرد، ما به آتش دستور دادیم که سرد شو و سلام شو بر ابراهیم. و آنان توطئه ای در باره او داشته ولی ما آنان را از همه افراد زیان دیده تر قرار دادیم.

در جای دیگری نیز همین معنی چنین آمده است: «قالوا انبوا له نبیاناً فالتوه فی الجحیم فارادوا به کیداً فجعلناهم الاسفلین»^{۱۲} و گفتند که ساختمان بسازید و او را در آتش سوزان بیندازید و همانا آنان نقشه ای داشتند در باره او ولی ما نقشه شان را خنثی کردیم و آنان را به زیر افکندیم و منکوبشان ساختیم.

پس هم آن اصول قرآنی را به عنوان سنت لایتغیر، تبیین می کند و هم جریانهای واقع شده را به عنوان نمونه ذکر می نماید.

از وحدت به کثرت

«هو الذي يريكم البرق خوفاً وطمئناً ونشئ السحاب الثقال».

او خدائی است که برق را، چه هولناک و چه با امید، به شما نشان می دهد و ابرهای سنگین را می آفریند.

خدای سبحان که رب و پروردگار انسان است، رب جهان هم هست. همانطوری که به همه شئون انسانی عالم و آگاه است، به شئون جهان هم عالم و آگاه می باشد. و اصولاً چون قرآن کریم، سراسر کتاب توحید است، لذا هیچ بحثی نیست که سخن از خدا نباشد لذا اینجا که بحث از جریان فضا و رعد و برق و باد و باران دارد، باز هم سخن از خدا است ولی از وحدت به کثرت. هیچ بحثی در قرآن نیست که سخن از خدا نباشد. و در هر صورت بحثهای قرآنی خارج از چهار قسم نیست:

قسم اول: من الوحدة الى الوحدة: مانند آیات آخر سوره حشر که فقط سخن از خدا و اوصاف و اسماء خدا است. می فرماید: «هو الله الذي لا اله الا هو عالم الغيب والشهادة هو الرحمن الرحيم. هو الله الذي لا اله الا هو الملك القدوس السلام المؤمن المهيمن العزيز الجبار المتكبر سبحان الله عما يشركون هو الله الخالق البارئ المصور له الاسماء الحسنى، يستبح له ما في السموات والارض وهو العزيز الحكيم». همانطور که ملاحظه می کنید، این آیات اختصاص دارد به اسماء حسنی و اوصاف حضرت حق، و این سخن از وحدت به وحدت است.

قسم دوم: من الوحدة الى الكثرة: در اینجا سخن از وحدت به کثرت است مانند آیه دوم سوره رعد که قبلاً تفسیر آن گذشت و در آن آیه می فرماید: «الله الذي رفع السموات بغير عمد ترونها» و در آیه بعدش می فرماید: «وهو الذي من

الأرض وجعل فيها رواسي وانهاراً...» او است که این کارها را کرده است. این از وحدت الى الكثرة است.

قسم سوم: من الكثرة الى الوحدة: یعنی محتوای آیه این است که اگر در جهان تدبیر و تأمل کنید، می فهمید خدائی هست. نمونه اش نیز در همین سوره رعد بود که مورد بحث قرار گرفت: «وفي الارض قطع متجاورات وجات من اعجاب وزج وخلق صنوان وغير صنوان يسقى بماء واحد ويفضل بعضها على بعض في الاكل، ان في ذلك لايات لقوم يعقلون»^{۱۱} در زمین شما می بینید که قطعات گوناگون مجاور هم قرار دارد، در یک قطعه از زمین که اجزایش کنار هم هست، درختها و میوه های گوناگون از یک خاک و یک آب و یک هوا و یک باران وجود دارد، که از کثرت ما را به وحدت می رساند یعنی اگر خوب در زمین بنگری و آن را مورد مطالعه قرار دهی، می فهمی خدائی هست که تدبیر اینها را به عهده دارد.

قسم چهارم: من الكثرة الى الكثرة بالوحدة: هنگامی که آیات در باره احکام و دستورات اخلاقی و آداب معاشرت و از این قبیل مسائل است، سخن از کثرت به کثرت است ولی با دید وحدت. پس هر جا که حکمی آمده است و بحث از رفتار و معامله و جنگ و صلح و آداب و اخلاق است، همه سخن از توحید و اطاعت حضرت حق است. پس هیچ یک از بحثهای قرآنی خارج از این چهار قسم نمی باشد.

آیه ای که اینک مورد بحث است، از وحدت بکثرت است نظیر همان آیه «و هو الذي مد الارض...» که قبلاً بحث شد. اینجا هم می فرماید: او است خدائی که رعد و برق را به شما می نمایاند. این رعد و برقی که در فضا مشاهده می شود، روی تدبیر و حساب شده خلق شده است، هیچ هرج و مرج و بی نظمی در وجود نیست. عده ای از این برق می هراسند، چون مثلاً در حال مسافرت در دریا و یا بیابانها هستند از آمدن سیل یا طغیان دریا وحشت دارند ولی بعضی ها به دید طمع به آن می نگرند که عبارت از کشاورزان و دامداران است، زیرا با دیدن برق و شنیدن صدای رعد، امید باران رحمت الهی دارند. و چنین است که پس از رعد و برق، ابرهای سنگین که حامل باران است توسط خدای بزرگ ایجاد و خلق می شود و زمین را زنده می کند و درختان و میوه ها را می رویاند. و همه اینها دلیل بر وجود خدای سبحان است و غیر از او هیچ کس چنین توانایی را ندارد که رعد و برق را خلق و ابرهای سنگین را ایجاد و باران رحمت را برای بقای زندگی در جهان ببارد. والحمد لله رب العالمين.

ادامه دارد

۱- سوره فتح- آیه ۴.	۱۲- سوره یس- آیه ۲۳.
۲- سوره مدثر- آیه ۳۱.	۱۳- سوره فتح- آیه ۱۱.
۳- سوره فصلت- آیه ۱۱.	۱۴- سوره احزاب- آیه ۱۷.
۴- سوره آل عمران- آیه ۸۳.	۱۵- سوره عنکبوت- آیه ۴۱.
۵- سوره مائده- آیه ۱۷.	۱۶- سوره مائده- آیه ۱۷.
۶- سوره یس- آیه ۸۲.	۱۷- سوره شوری- آیه ۴۹.
۷- سوره بقره- آیه ۱۰۷.	۱۸- سوره مائده- آیه ۱۷.
۸- سوره رعد- آیه ۳۷.	۱۹- سوره تین- آیه ۶۸.
۹- سوره رعد- آیه ۱۱.	۲۰- سوره صافات- آیه ۹۸.
۱۰- سوره توبه- آیه ۱۱۶.	۲۱- سوره رعد- آیه ۵۴.
۱۱- سوره انعام- آیه ۱۷.	